

جرم‌شناسی پدیده فرار از منزل نوجوانان

شهلا معظمی^۱، محسن اسمعیلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

چکیده

زمینه و هدف: پدیده فرار از منزل نوجوانان، بی‌شک یکی از مهمترین چالش‌های پیش روی خانواده‌هاست. اگرچه فرار از منزل، خود معلولی از علت‌های متعدد است، اما می‌توان از آن به عنوان علتی برای ارتکاب جرائم بعدی بر ضد خود فرد و سایر اعضای جامعه یاد کرد. در این پژوهش، سعی شده است به این پرسش پاسخ داده شود که مهمترین علل فرار نوجوانان از منزل چیست و سیاست جنایی متناسب، موثر و پیشگیرانه در زمینه فرار کودکان کدام است و اینکه، آیا جرم‌انگاری فرار از منزل در کاهش یا جلوگیری از بروز این پدیده موثر خواهد بود؟ روش: روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است که شیوه‌ای مبنایی در گردآوری یافته‌های نظری است. گردآوری اطلاعات با روش جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری بود.

یافته‌ها: مناسب‌ترین سیاست پیشگیرانه و کنترل‌کننده این پدیده، سیاست‌گذاری پیشگیرانه رشدمدار در سطح کشور با شناسایی کودکان در معرض خطر و حمایت چند بعدی از ایشان در سطوح مختلف فردی، خانوادگی، تحصیلی و جمعی از آنها توسط متولی واحد است که می‌تواند در کنترل، پیشگیری و مهار این معضل، موثر واقع شود.

نتایج: براساس یافته‌های پژوهش، تنظیم سند رسمی دال بر شناسایی و پذیرش «پدیده فرار از منزل نوجوانان» به عنوان خطری بالفعل که حاصل کاستی‌ها و قصور دولت، به دلیل ناتوانی مدیریت کلان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور بوده و خطری بالقوه که می‌تواند علت ارتکاب جرائم بعدی بر علیه اجتماع باشد، ضروری است. همچنین تعیین متولی «واحد» به منظور برنامه‌ریزی میان مدت و بلند مدت برای شناسایی خانواده‌های نابسامان، تعیین و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی از خانواده‌های در معرض خطر، از ضرورت‌های بعدی است.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی، فرار، نوجوان فراری، نوجوان در معرض خطر، پیشگیری رشد مدار.

۱. دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: smoazami@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه

فرار نوجوانان از منزل اگرچه در نگاه اول پدیده‌ای فردی به نظر می‌رسد، اما پیامدهای منفی آن که در نظم جامعه اختلال و آشفتگی ایجاد می‌کند و سرچشمه بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و بزهکارانه مانند خودفروشی، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، توزیع مواد مخدر، سرقت، جیب‌بری، تشکیل خانه‌های فساد و فریب دیگر نوجوانان می‌شود. بنابراین، اقتضا می‌کند تا این معضل را قسمتی از آسیب‌های اجتماعی بسیار جدی به شمار آوریم. نوجوانان فراری به خاطر شرایط خاص خود مورد انواع سوء استفاده و آزار قرار می‌گیرند و در نتیجه زمینه برای پیدایش و افزایش باندهای بزهکاری و جنایتکار که در بسیاری از مواقع به خصوص دختران فراری را استثمار می‌کنند، فراهم می‌شود. پدیده فرار نوجوانان از خانه سبب می‌شود سطح جرم و جنایت در جامعه افزایش یافته و امنیت و سلامت اجتماعی به مخاطره افتد و از آنجا که جوانان سرمایه اجتماعی و آینده‌سازان هر مملکتی محسوب می‌شوند، در صورت از بین رفتن این سرمایه عظیم، خسارتی جبران‌ناپذیر بر پیکر جامعه وارد می‌شود. پدیده ترک خانه توسط نوجوانان مسئله‌ای اجتماعی است که باید اقدامات لازم و کاربردی و پیشگیرانه و درمانی نیز در مورد آن اعمال شود.

طبق آمارهای موجود در ایران بیشتر کودکان خیابانی جزء دسته اول یعنی کودکان شاغل در خیابان هستند. در سال ۱۳۸۳ از مجموع ۱۴۰۲۰ نفر کودکی که در پایانه‌های شهر تهران جمع‌آوری شدند، ۱۲۷۷۱ نفر از آنان کودکان شاغل در خیابان بودند که در محل ترمینال‌ها تحویل خانواده‌هایشان شده و تنها ۱۲۴۹ نفر به عنوان کودکان خیابان، تحویل مراکز نگهداری شدند (سازمان بهزیستی، ۱۳۸۳، ص ۷).

ترک خانه برای کودکان و نوجوانان نتیجه یک مسئله اجتماعی است. فرار، بخشی از رفتار ناسازگارانه است که کودک و نوجوان مرتکب می‌شود و بنا به دلایلی از محیط زندگی خود فرار کرده و به محیط بیگانه و اجتماع پناه می‌برد. در همین فرارهای اولیه است که فرد به

منظور رفع نیازهای خود به اعمالی چون سرقت، فحشا، تکدی‌گری، ولگردی و مشاغل کاذب روی می‌آورد اما در این میان عامل و انگیزه اصلی این حرکت اولیه که همان ترک خانه است از اهمیت خاصی برخوردار است. اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش از آنجا پدیدار می‌شود که بر ماهیت پویای نوجوانی و فشارهای موجود در جامعه بر نوجوانان نظر افکنیم. اگرچه در قوانین جزایی کشور، فرار از منزل فاقد وصف کیفری و عقوبت جزائی است، اما فرار از منزل، مواد مخدر، تضاد اجتماعی، گسستگی خانوادگی، فقر، جنگ، نقصان نظام آموزش رسمی کشور، نابرابری و تبعیض طبقاتی و مانند آن، همه از جمله عواملی هستند که از جمعیت نوجوان قربانی می‌گیرند و بر آمار بزه و انواع جرائم معلول بعدی در سطح جامعه، می‌افزایند.

با توجه به اینکه فرار کودکان و نوجوانان از منزل و یا طرد آنان از سوی سرپرستان از مهم‌ترین «عوامل خطر» در دوران کودکی و نوجوانی محسوب می‌شود و فرار یا رانده شدن کودکان از سوی سرپرستان را می‌توان مهم‌ترین علت زندگی کودکان در خیابان و پدیده کودکان خیابانی دانست و نیز از آنجا که فرار از منزل در نوجوانان آنها را به سرعت در معرض انواع بزه و خطر محروم شدن از خانواده و رویارویی با دنیای ناشناخته و آسیب‌زای خیابان قرار می‌دهد، پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از این‌که: مهمترین علل فرار نوجوانان از منزل چیست و سیاست جنایی متناسب، موثر و پیشگیرانه در زمینه فرار کودکان کدام است؟

پیشینه: خیری (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی جرم شناختی فرار دختران و زنان از خانواده در استان مرکزی» که جامعه آماری آن دختران فراری استان مرکزی بودند و ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها در آن، مصاحبه و پرسشنامه است، به این نتایج رسیده است که عوامل اقتصادی با ۵۰ درصد، مهمترین عامل فرار زنان و دختران در استان مرکزی است و همچنین عوامل اجتماعی با ۲۸/۳ درصد، عوامل فرهنگی با ۲۱/۷ درصد از دیگر عوامل مهم فرار در دختران استان مرکزی است و با توجه به روند رو به افزایش پدیده فرار و

مسائل و عواقب آن توجه به مسئله پیشگیری و شناسایی عوامل زمینه‌ساز و اجرای مداخلات گوناگون را ضروری می‌داند.

کوشا (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی فرار کودکان و نوجوانان از منزل» که جامعه آماری آن، ۳۷ دختر فراری و ۶۳ پسر فراری است و روش آن کتابخانه‌ای و میدانی به صورت مصاحبه و حضوری بوده است با استفاده از فن پرسشنامه مشتمل بر ۳۱ پرسش حاوی مسائل اجتماعی، خانوادگی، اعتقادی و عاطفی، راهکارهایی برای پیشگیری و درمان و حمایت از این کودکان ارائه کرده‌اند. نتیجه پژوهش یادشده نشان می‌دهد نمی‌توان میان دو عامل خانواده و اجتماع به طور مستقیم و قطع یقین، یکی را عامل فرار از منزل دانست، اما آنچه قابل تامل است این‌که اگر خانواده‌ای وظایف اصلی خود را به خوبی انجام دهد، میزان فرار کودکان و نوجوانان به حداقل خواهد رسید.

شفیع‌آبادی (۱۳۷۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی علل فرار نوجوانان از منزل» که از طریق مصاحبه و پرسشنامه علل و انگیزه‌های فرار نوجوانان از منزل را تبیین کرده است و جامعه آماری آن ۶۰ نفر از نوجوانان فراری دستگیر شده هستند به این نتایج رسیده است که نابسامانی خانواده، سردی روابط عاطفی والدین، متارکه و طلاق، وجود ناپدیری و نامادری، فقر فرهنگی و بی‌سوادی و اعتیاد، از مهمترین انگیزه‌های نوجوانان فراری بوده است. حدود صد در صد فراریان، اوضاع خانواده خود را نابسامان توصیف کرده‌اند. همچنین افراد فراری پس از ترک خانه با ۶۳/۳ درصد سرقت، بیشترین جرم و ۷/۳ درصد ایراد ضرب و جرح کمترین جرم را داشته‌اند. همچنین ۷۵ درصد نوجوانان فراری بیش از یکبار سابقه فرار از منزل را داشته‌اند.

مبانی نظری: همه انسان‌ها در جایی که بسر می‌برند، چه خانه و محل کار، اگر احساس رضایت نکنند و فضای حاکم بر محیط، موجب رنج و عذابشان شود به فکر فرار می‌افتند. در این میان درصد کمی فکر خود را عملی می‌کنند و آنهایی که مانده‌اند سعی کرده‌اند مشکلات و زمینه‌های ناراحتی خود را در محیط برطرف کنند یا خود را با شرایط موجود

تطبیق دهند تا محیط، قابل قبول و تحمل‌پذیر شود. تمایل به فرار از منزل در مورد نوجوان‌ها در محدوده سنی ۱۲ تا ۲۰ ساله، قوی‌تر و جدی‌تر است. فرار از خانه برای نوجوان نتیجه یک مسئله غامض و غیر قابل حل برای خانواده و یک مسئله مربوط به روابط متقابل و برای جامعه یک مسئله اجتماعی است. قصد فرار از منزل به طور معمول از سن ۹ سالگی شروع شده و برای دفعه اول حالت خطرناکی به شمار نمی‌رود. کودکان و یا جوانانی که فرار می‌کنند پس از ساعت‌ها سرگردانی با حالت افسرده و پریشان با نگرانی به منزل بر می‌گردند، در صورت برخورد یا تنبیه شدید، شاید اقدام به خودکشی یا فرار مجدد می‌کنند.

نظریه کنترل اجتماعی: نظریه کنترل اجتماعی توسط هیرشی^۱ در سال ۱۹۶۹ مطرح شد. هیرشی ارتکاب جرم را به ضعف تعهداتی که مردم را به اجتماع پایبند می‌سازد مربوط می‌داند. به نظر او همه افراد به طور بالقوه قانون‌شکن هستند اما تحت کنترل هستند. زیرا آنها می‌ترسند که رفتار غیر قانونی روابط آنها را با دوستان، والدین، همسایه‌ها و همسالان خدشه‌دار کند. بدون این قیدوبندها و مسئولیت‌های اجتماعی افراد در ارتکاب اعمال بزهکارانه آزاد هستند. به عبارت دیگر افرادی که دلبستگی‌شان به اجتماع ضعیف است ممکن است در دام رفتارهای بزهکارانه گرفتار شوند. هیرشی پایبندی یک شخص نسبت به اجتماع را وابسته به چهار عنصر اصلی دلبستگی، پایبندی، مشارکت و اعتقاد می‌داند (معظمی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴). اگر افراد در زندگی پایبندی داشته باشند از ارتکاب اعمال خلاف که امکان دارد پایبندی و تحقق برنامه‌های وی را به خطر بیندازد اجتناب می‌کند. مشارکت، یعنی درگیر شدن در فعالیت‌هایی که وقت آزاد کمی برای فرد باقی می‌گذارند به عنوان مثال مشارکت در مدرسه، ورزش و تفریح سالم، فرصت فعالیت‌های بزهکارانه را محدود می‌کند. این عنصر بر باور همگانی استوار است که «دست‌های بیکار کارگاه شیطان است» (معظمی، ۱۳۹۲). این در حالی است که بیکاری، تنبلی و بطالت رفتار منحرفانه و

¹ Hirshi

مجرمانه را افزایش می‌دهد. اعتقاد، یعنی اعتقاد به ارزش‌های دینی و اخلاقی و اعتقاد به احترام به قانون که مانع مشارکت افراد در رفتارهای ضد اجتماعی است.

هیرشی تلاش کرد که با انجام پژوهش بر روی بیش از ۴۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستانی، فرضیه‌های اصلی نظریه کنترل اجتماعی را اثبات کند. نتیجه این پژوهش نشان داد: جوانانی که به شدت وابسته به والدین‌شان هستند کمتر احتمال دارد که مرتکب رفتار بزهکارانه شوند. جوانانی که به فعالیت‌های مرسوم مانند انجام تکالیف درسی مشغول بودند کمتر احتمال داشت به رفتارهای مجرمانه روی بیاورند. اما جوانانی که درگیر رفتارهای نامتعارف مثل کشیدن سیگار یا نوشیدن مشروبات الکلی بودند بیشتر متمایل به رفتارهای منحرفانه بودند. جوانان بزهکار روابط ضعیفی با مردم عادی برقرار می‌کردند اما جوانان غیر متخلف به دوستان و اطرافیان غیر بزهکار کشش داشتند. متخلفان و غیر متخلفان عقاید یکسانی درباره جامعه داشتند. با وجود انتقادهایی که بر نظریه‌های کنترل اجتماعی وارد شده و منتقدان این نکته را مطرح کرده‌اند که نظریه کنترل اجتماعی فقط محدود به بزه‌های کوچک است و نمی‌تواند جنایات جدی و سنگین را تبیین کند. در مجموع مفاهیم اصلی نظریه کنترل اجتماعی هیرشی را حتی جدی‌ترین مخالفان نیز تاثیرگذارترین الگوی مربوط به بزهکاری در سه دهه اخیر دانسته‌اند. با توجه به نظریه هیرشی پدیده ترک خانه توسط جوانان و نوجوانان را می‌توان با استناد به عناصر دلبستگی، پابندی، اعتقاد و مشارکت نیز تبیین کرد و چنین نتیجه گرفت که با افزایش میزان هر یک از این عناصر در نوجوانان، میزان گرایش و ارتکاب به جرم که فرار از خانه را می‌توان از جمله این جرائم دانست، کاهش می‌یابد.

نظریه فشار: نظریه فشار را می‌توان شاخه‌ای از نظریه ساختار اجتماعی دانست. احساس فشار هنگامی رخ می‌دهد که بین آرزوها و آرمان‌های فرهنگی، نظیر موفقیت مالی از یک‌سو و فرصت‌های ساختاری نظیر آموزش و استخدام از سوی دیگر، تنش و برخورد وجود دارد که در نتیجه آنها تنها برخی اشخاص می‌توانند در عمل به چنین موفقیت‌هایی

دست پیدا می‌کنند. نابرابری ساختاری بر روی بسیاری از اشخاص به ویژه اعضای طبقه پایین جامعه فشار وارد می‌کند و افرادی که فرصت‌های کمتری برای به دست آوردن اهداف خود دارند به علت توانایی در دستیابی به اهداف اجتماعی، احساس خشم، نفرت و پرخاشگری آنان را به استفاده از شیوه‌های غیر قانونی و رفتار منحرفانه متمایل می‌سازد (معظمی، ۱۳۸۳).

ریشه نظریه فشار از اندیشه امیل دورکیم^۱ و نظریه آنومی^۲ سرچشمه می‌گیرد. به نظر دورکیم جامعه بدون هنجار، جامعه‌ای است که در آن قواعد رفتاری با هنجار طی یک دوره سریع تغییر اجتماعی شکسته شده و از میان رفته است. تغییر در سنت‌ها و ارزش‌های به وجود آورنده، آسفتگی اجتماعی است. آنومی عملکرد نظارت اجتماعی را ویران می‌سازد و هر جامعه‌ای سعی می‌کند تا اهداف و آرزوهای مردم را محدود کند. اگر جامعه‌ای نابهنجار شود نمی‌تواند زمان زیادی دوام بیاورد و کنترل آن براساس خواسته‌ها و امیال مردم آن صورت می‌گیرد. هنگامی که مردم از پس کنترل خواسته‌هایشان بر نمی‌آیند، خواسته‌های آنان نامحدود می‌شود. تحت این شرایط اطاعت از قوانین ممکن است با سختی همراه باشد. بنابراین یک رفتار اجتناب‌ناپذیر مانند جنایت به عنوان جایگزین رفتار هنجارمند انتخاب می‌شود. نظریات فشار متاثر از پژوهش‌های رابرت مرتون است. مرتون ریشه‌های جرم و کجروی را ساختار جامعه می‌داند. به نظر وی در بیشتر اوقات، امکانات برای دستیابی به موفقیت براساس طبقه اجتماعی - اقتصادی قشر بندی می‌شود. احساس فشار در افراد طبقه متوسط به دلیل این‌که به امکانات آموزشی و مشاغل معتبر به راحتی دسترسی دارند، محدود است. در حالی‌که در مناطق فقیرنشین به این علت احساس فشار ایجاد می‌شود که راه‌های مشروع برای کسب موفقیت عمدتاً بر روی افراد جوان بسته است. به عبارت دیگر، نظریه فشار می‌گوید افراد ناتوان همان چیزهایی را می‌خواهند که افراد توانمند، ولی آنها هنگامی

¹ Durkheim

² Anomie Theory

که در می‌یابند از طریق ابزارهای مشروع نمی‌توانند آن چیزها را به دست آورند برخی تلاش می‌کنند تا از طریق فعالیت‌های غیر قانونی، به خواسته خود دست یابند.

رابرت مرتون با بیان نظریه «گسیختگی»، نظریه احساس فشار را با هنجار گسیختگی مرتبط کرد. وضعیتی که به هنگام گسست میان اهداف و امکانات ایجاد می‌شود. از نقطه نظر مرتون هنگامی که قواعد جاری در یک جامعه یعنی قواعدی که می‌گویند مردم چگونه باید با یکدیگر رفتار کنند و چه انتظاراتی از یکدیگر داشته باشند. نظریه فشار بر روابطی تاکید می‌کند که مانع از دستیابی مثبت برخی افراد به ارزش‌ها و اهداف و آرزوهایشان می‌شود. رابرت اگنیو معتقد است اعمال مجرمانه در نتیجه احساس محرومیت، خشم، سرخوردگی و فشار شکل می‌گیرد که این احساسات نیز در پی روابط اجتماعی منفی و مخرب به وجود می‌آیند. افراد دارای آموزش رسمی محدود، منابع کم اقتصادی و موقعیت نامطلوب اجتماعی، به زودی در می‌یابند که راهی برای کسب ثروت و موفقیت‌های دیگر به طور قانونی برای آنها وجود ندارد، در نتیجه دچار احساس خشم، سرخوردگی، بی‌هنجاری و هنجار گسیختگی می‌تواند منجر به شکل‌گیری راهکارهایی برای دستیابی به اهداف، طرد اهداف یا جایگزینی هدف‌های انحرافی با هدف‌های متعارف شود. پدیده فرار نوجوانان از منزل در نوجوانان را بنابر الگوی نظریه «فشار» به دلیل وجود احساس محرومیت و فشار اقتصادی و متعاقباً اجتماعی و خشم و سرخوردگی حاصل از این احساس محرومیت که در نتیجه نابرابری‌های موجود در ساختارهای اجتماعی در نوجوانان به خصوص نوجوانان طبقه فقیر و محروم‌تر جامعه ایجاد می‌شود، می‌توان تبیین کرد. زیرا این نوجوانان به دلیل احساس فشاری که در نتیجه نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در خود حس می‌کنند به دنبال دستیابی به آرزوها و رویاهایشان، و آنچه که افراد توانمند در اختیار دارند، ابزار نامشروع را جایگزین راه‌های مشروع دستیابی به اهداف کرده و در واقع فرار از خانه را می‌توان مقدمه‌ای برای شروع این نوع فعالیت‌های غیر قانونی در این دسته از جوانان دانست.

نظریه مکتب شیکاگو: نظریه پردازان این مکتب معتقدند که با رشد شهرنشینی و گسترده شدن شهرها، این شهرها تعداد زیادی از افراد را در خود جای داده‌اند. افراد شهرنشین به دلیل تعداد زیاد، نسبت به هم غریبه بوده‌اند و در حقیقت افراد بی‌نام و نشانی هستند که روابط زودگذر و ناپایداری بین آنها برقرار است. ویژگی‌های زندگی شهری و مشکلات روزافزون آن، افراد را به خود معطوف می‌سازد و در نتیجه دوستی و روابط خویشاوندی ضعیف می‌شود و حتی گاهی از میان می‌رود. تضعیف روابط اجتماعی به عنوان یک عامل نابسامانی اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد، کنترل اجتماعی کم می‌شود، در نتیجه افراد به راحتی اقدام به ارتکاب بزه می‌کنند (ویلیامز^۱، ۱۳۸۳، ص ۷۸). در واقع کاهش شدت کنترل اجتماعی در جوامع شهری به علت گسترده‌گی آن زمینه مساعدی را برای بروز بزه و انحراف فراهم می‌آورد. از این جهت می‌توان چنین گفت که به همین دلیل (کمبود کنترل اجتماعی)، نوجوانان فراری به شهرهای بزرگ روی می‌آورند و در واقع این شهرها مقصد نهایی آنها خواهد بود زیرا از کنترل اجتماعی ضعیف‌تری نسبت به شهرهای کوچک‌تر برخوردار است و نیز در واقع به دلیل کاهش کنترل اجتماعی در جامعه به دلیل رشد شهرها، نوجوانان راحت‌تر می‌توانند فرار کنند و اعمال نامشروع پس از فرار را مرتکب شوند (گیدنز^۲، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲). با افزایش افراد بزه‌کار و منحرف در یک جامعه، نوجوانان احتمال برخورد با بزه و محیط‌های انحرافی را بیشتر دارند، بنابراین با حضور در این مناطق و مکان‌های بزه‌آلود، احتمال انحراف آنها بالاتر می‌رود، زیرا این نوجوانان بیشتر با انحراف مرتبط هستند. این نوجوانان بیشتر در اطراف خودشان افرادی را که دست به خودفروشی، فرار یا مصرف مواد مخدر می‌زنند به طور زیاد مشاهده می‌کنند، این انحرافات برای آنها به طور عملی، فاقد بار منفی در می‌آید، در نتیجه با کمترین نابسامانی اقدام به فرار می‌کنند.

¹ Williams

² Giddens

باند‌های بزهکاری: باند‌های بزهکاری عبارت‌اند از یک خانواده خیابانی برای پیوستن افرادی که از خانواده اصلی خود جدا شده‌اند. خانواده جدید به واسطه بی‌تفاوتی بزرگ‌ترها نسبت به نیازهای جوانان تشکیل می‌شود (معظمی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۴). همچنین از نظر برخی از جرم‌شناسان، گروه‌های بزهکاری جوانان، گروهی از جوانان هستند که گرد هم جمع می‌شوند و تشکیل گروه دوستی می‌دهند. به طور دسته جمعی در رفتارهای بزهکارانه مشارکت دارند. معمولاً گروه‌های بزهکاری جوانان، گروهی بدون ساختار، سازمان و چارچوب مشخص است. قواعد و مقررات حاکم بر آن غیر واقعی و موهوم است و یا اگر هم قاعده و قانونی وجود داشته باشد به ندرت پیروی می‌شود. اعضای گروه، دارای هدف مشترک و واحدی نیستند و در حقیقت صفت بارز گروه‌های بزهکاری بی‌ثباتی است. گروه‌های بزهکاری با توجه به نوع فعالیتشان طبقه‌بندی می‌شوند. گروهی مرتکب رفتارهای خشونت‌بار و غیر مدنی و حفاظت از مرزهای محله یا قلمرو تحت سیطره خود می‌شوند. برخی فقط دزدی می‌کنند، عده‌ای در امر قاچاق مواد مخدر تخصص دارند و به رفتارهای بزهکارانه خطرناک مبادرت می‌ورزند (صلاحی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰). اگرچه سهم دختران در گروه‌های بزهکاری ناچیز است (۵ درصد) اما تعداد دختران در گروه‌های بزهکاری جوانان با سرعتی بیشتر از پسران در حال افزایش است. دختران به طور سنتی به صورت دستیاران یا شاخه‌های گروه‌های پسران یا بخشی از گروه‌های مختلط به لحاظ جنسی در فعالیت‌های گروه‌های بزهکاری حضور دارند و گاهی اوقات نیز به عنوان گروه‌های مستقل فعالیت می‌کنند. دختران هنگامی که وارد گروه می‌شوند پیوندهای نزدیکی با سایر دختران عضو برقرار می‌کنند اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد به طور معمول دختران پس از ترک خانه در گروه همسالان پذیرفته می‌شوند و در این گروه‌ها احساس امنیت می‌کنند و چون احساس امنیت می‌کنند به سختی ممکن است راضی شوند که به خانواده خود برگردند اما این که چرا دختران به عضویت گروه‌های بزهکاری جوانان می‌پیوندند، از نقطه نظر جرم‌شناسان آن است که: نخست گروه محلی است که آنها را می‌پذیرد و افراد بدان احساس تعلق خاطر

دارند و محلی جایگزین خانواده است. دوم آن که گروه امکان فرار از محیط‌هایی را که در آن سختی می‌کشند و منزوی شده‌اند را فراهم می‌کند. سوم این که گروه، حمایت و امنیت به ویژه در برابر مردانی که خوشایندشان نیست را فراهم می‌کند و چهارم این که گروه شرایط زندگی کردن را برایشان مهیا می‌کند (معظمی، ۱۳۹۲، صص ۲۷۳-۲۷۵).

به اعتقاد مور^۱ و همکاران این گروه‌ها ممکن است با جذب اعضای خانواده و یا نوجوانان عضو گروه‌های دیگر که آنها را تحسین می‌کنند گسترش پیدا می‌کنند و درگیر رفتارهای بزهکارانه شوند. با پذیرش اعضای جدید توانایی گروه افزایش می‌یابد و تلاش می‌کند قلمرو جدیدی را تحت سیطره خود درآورد. این گروه‌ها از سرزمین و قلمرو خود حفاظت می‌کنند و شکل‌گیری گروه به دلیل حس تعلق به سرزمین و قلمرو آنهاست. از این رو اعضای گروه برای تسلط بر قلمرو خود مسلح هستند، به طور معمول از سلاح‌های سرد در منازعه استفاده می‌کنند و زد و خوردها خطرناک و منجر به ضرب و جرح طرفین می‌شود و توجه مردم و پلیس را جلب می‌کند. این جوانان به اعضای خرده فرهنگ‌های نزاع تبدیل می‌شوند و به جرائم خشونت‌آمیز و اخاذی گرایش می‌یابند. اگرچه خرده فرهنگ نزاع، انگیزه‌های اقتصادی اندکی را ایجاد می‌کند اما به پسران فرصتی را می‌دهد که شجاعت، توانایی، و مهارت خود را در نزاع نشان دهند. درباره رهبری گروه، هر عضوی که جسورتر باشد و از توانایی رزمی بالاتری برخوردار باشد و مهارت سخنوری و مدیریت داشته باشد، رهبری گروه را به دست می‌گیرد. درباره اعضای گروه به غیر از نوجوانانی که رها یا طرد شده‌اند و در جستجوی محبت و علاقه به این گروه‌ها پناه می‌برند بیشتر اعضا از افراد ناسازگار، جامعه‌ستیز و ضد اجتماعی تشکیل شده که به واسطه سبک زندگی و یا گزینش عقلانی (کسب سود) به این گروه‌ها می‌پیوندند. گروه‌های بزهکاری به لحاظ ارتباطات به دنبال آن هستند که هم حریفان و هم اجتماع در سطح کل آنها را به رسمیت بشناسد. تصویر و شهرت برجسته گروه بستگی به توانایی آن برای برقراری ارتباط با جهان خارج از گروه

1. Morr

را دارد (معظمی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۸). علل پیوستن نوجوانان به گروه‌های بزهکاری را می‌توان چنین تبیین کرد که اگرچه معمولاً گروه‌های بزهکاری در مناطق فقیرنشین شهرها ظاهر می‌شوند اما عضویت در گروه‌های بزهکار، فقط پیامد هویت خرده فرهنگی طبقه پایین نیست زیرا بسیاری از جوانان فرودست جامعه به این گروه‌ها نمی‌پیوندند و گروهی از جوانان طبقه متوسط جامعه نیز ممکن است به تقلید از گروه‌های غربی به گروه‌های جوانان خیابانی بپیوندند. هریک از نظریه‌پردازان درباره علل پیوستن نوجوانان به گروه‌های بزهکاری دیدگاه‌های خود را بیان کرده‌اند. از جمله به عقیده طرفداران دیدگاه انسان‌شناختی، گروه‌های بزهکاری به آرزوی ریشه‌دار و پنهان نوجوانان درباره فرایند گروهی قبیله‌ای که نیاکان آنها را پرورش داده‌اند و حفظ کرده‌اند، استناد می‌بخشد. به عقیده آنها گروه بزهکاری همان تشریفات را دارد که در فرهنگ قبیله‌ای وجود دارد. همانند هم‌تایان باستانی خود به کودکان کمک می‌کنند تا شکاف بین کودکی و بزرگسالی را پر کنند. همچنین آنها از اسامی و علائم قدیمی مرسوم در قبیله‌ها استفاده می‌کنند و سنت‌ها را نسل به نسل منتقل می‌کنند. پژوهش‌هایی که در زمینه عوامل جذب فرد در گروه انجام گرفته نشان می‌دهد که نابسامانی خانوادگی، فقدان رابطه معقول و منطقی بین خانواده و فرد، تعارض فرهنگی فرد با خانواده، احتیاج فرد به محبت و برقراری روابط عاطفی و اجتماعی متقابل (به خصوص درباره افراد محروم از عواطف والدین) زمینه‌ساز پناه بردن فرد به گروه است.

نظریه‌پردازان گرینش عقلانی همچون کارول^۱، وی ور^۲ و ویتو^۳ و در صدر ایشان، کلارک و کورنیش^۴ معتقدند که متخلفان بدین علت در فعالیت‌های ضد اجتماعی شرکت می‌کنند که اعتقاد دارند اعمالشان سودآور خواهد بود. برخی از جوانان ممکن است پس از

1. Carrol

2. Weaver

3. Vito

4. Clark & Cornish

اقدام به گزینش عقلانی در این مورد که عضویت در گروه بزهکاری می‌تواند برای شیوه زندگی خلاف قانون آنها مفید باشد و منبعی برای کسب درآمد به شمار آید، به این گروه‌ها پیوندند. اعضای طبقه محروم که فرصت‌های اندکی را در اقتصاد قانونی برای خود فراهم می‌بینند، به عنوان روشی برای دستیابی به مقاصد اقتصادی به گروه‌های بزهکار روی می‌آورند. برخی از نوجوانان براساس گزینش و محاسبه عقلانی برای دستیابی به امنیت شخصی و نه سود شخصی تصمیم به عضویت در گروه‌های بزهکاری می‌گیرند. نظریه پردازان خرده فرهنگی علت پیوستن نوجوانان به گروه‌های بزهکاری و خشونت را نتیجه نابسامانی اجتماعی می‌دانند. به این ترتیب که حاصل نابسامانی اجتماعی و فشار، شکل‌گیری خرده فرهنگ‌های مستقل است که ارزش‌های آنان متضاد با ارزش‌های جامعه اصلی است (راب و هنیس، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰). تضاد طبقاتی سبب شده گروهی از جوانان به خصوص جوانان طبقه متوسط و ثروتمند فقط برای خوشگذرانی به گروه‌های نوجوانان پیوندند. گروه‌هایی که بعدها به ارتکاب بزه روی می‌آورند و گاه با اعمال و رفتارهای خطرناک لذت خطر کردن را تجربه می‌کنند. این جوانان با دوستان مشابه خود معاشرت می‌کنند و دست به تجربه‌های هیجان برانگیز می‌زنند. از این روست که نوجوانان به دلیل تلاش مستمر برای کسب لذت‌ها و هیجان‌های قوی در معرض بیشترین خطر بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. بنابراین ظهور ارادل و اوباش گروه‌های بزهکاری جوانان، واکنشی طبیعی و عادی به محرومیت‌های زندگی طبقه فرودست جامعه است. این گروه‌ها، ابزار ایجاد ارتباط، شهرت و پایگاهی برای نوجوانانی است که محروم از فرصت‌های متعارف و قانونی هستند و آرزوی آنها از راه‌های قانونی قابل دستیابی نیست (معظمی، ۱۳۹۲، صص ۲۸۰-۲۸۳)

نظریه ناکامی منزلتی: نظریه ناکامی منزلتی که آلبرت کوهن جامعه‌شناس معاصر آمریکایی آن را از مرتن وام گرفته است، به این امر می‌پردازد که طبقات پایین در جامعه از نظر دستیابی به منزلت دچار ناکامی هستند، و این در حالی است که جامعه آنها را به کسب منزلت تشویق می‌کند و امکان دستیابی را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد. طبقات پایین در

جامعه‌پذیری و آموزش و پرورش ارزش‌ها و هنجارها با تبلیغ هنجارها و خصایص طبقه متوسط رو به رو هستند، در حالی که از تحرک اجتماعی و حضور در این طبقه محروم هستند. همین مسئله موجب ایجاد یاس و سرخوردگی و ناکامی در این طبقه شده و افراد را به خرده فرهنگ‌های بزهکاری در مکان‌های سکونت خویش متمایل می‌کنند که به طور معمول این خرده فرهنگ‌ها به طور معمول ویژگی‌هایی چون گرایش لذت‌جویانه، منفی‌نگری، میل به خشونت، آزادی و تنوع در کج‌رفتاری و استقلال و انسجام گروهی و میل به رفتار غیر مدنی دارد (مظفر و ثابتی، ۱۳۸۹). در ایران نیز به علت بسیاری از شکست‌ها و ناکامی‌های جوانان در کسب منزلت و ارزش، بسیاری از جوانان به خرده فرهنگ‌های بزهکار روی می‌آورند و گاهی کج‌روی را راهی برای رسیدن به ارزش‌ها و موفقیت‌های تعریف شده از سوی جامعه و آرزوهایشان می‌دانند. فرار از خانه از جمله این انحرافات در برخی از نوجوانان طبقه پایین جامعه در راستای دستیابی به منزلت محسوب می‌شود.

نظریه برچسب‌زنی: رفتار مجرمانه، محصول منازعه میان یک گروه و اجتماع بزرگتر یعنی جایی که در آن دو تعریف متعارض از رفتار مناسب وجود دارد، است. یک برچسب، زمانی تجلی می‌یابد که فردی، به عنوان بزهکاری دستگیر شود. این برچسب که این فرد بزهکار است بر روی او باقی می‌ماند تا جایی که حتی می‌تواند تصور خود فرد را از خودش تغییر دهد. طرفداران این نظریه به ملاحظه تاثیر برچسب‌ها بر روی فردی که برچسب خورده است پرداخته‌اند. این جنبه از برچسب‌زنی، برچسب را به عنوان یک متغیر مستقل و یک عامل سببی نگاه می‌کنند که موجب بروز انحراف می‌شود (توسلی، ۱۳۸۲). این مسئله ممکن است از دو راه ایجاد شود:

- ۱- افراد جامعه به برچسب فرد توجه کرده و آن را دنبال می‌کنند؛
- ۲- فرد این برچسب را درونی کند و با پذیرش آن دست به انحراف بزند. به طور معمول جامعه و دستگاه‌های مربوطه، به افراد برچسب خورده شده توجه می‌کنند و آنها را مدنظر قرار می‌دهند (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴).

می‌توان چنین گفت که دختری که مدتی بدون آگاهی خانواده در خارج از خانه به سر برده است بدون قصد فرار دائم از خانه و یا با چنین قصدی با برچسب خوردن به عنوان یک فراری، توجه خانواده، مدرسه و گروه همسالان و جامعه را به خود جلب می‌کند و او را یک فراری محسوب می‌کند، این امر درباره دخترانی که پس از فرار به خانه برگشته‌اند صدق می‌کند، در نتیجه:

۱- دیگران او را به عنوان یک فراری محسوب کرده و با او رفتار می‌کنند.

۲- خود فرد فراری بودن را درونی کرده و در نتیجه به راحتی خود را یک فراری می‌پندارد، به همین دلیل به سادگی دوباره می‌تواند دست به این کار بزند. در واقع همه افراد در تلاش هستند که برچسب منفی بر روی آنها قرار نگیرد، اما اگر این برچسب در جامعه به فرد زده شود و نتواند آن را پاک کند، این برچسب را درونی کرده و خود را همان می‌پندارد که برچسب زده شده و انحرافی را انجام می‌دهد که بر حسب آن خوانده شده است. در نتیجه، دادن هر نوع بار منفی به فرار از جمله جرم‌انگاری فرار نمی‌تواند افراد را از ارتکاب مجدد عمل باز دارد (ممتاز، ۱۳۸۱، صص ۶۰ و ۶۱).

پیشگیری از فرار کودکان و نوجوانان

الف. اصلاح ویژگی‌های شخصیتی: روان‌شناسان بر خورداری از تعادل شخصیتی و قابلیت انعطاف و برگشت‌پذیری را یکی از مهمترین ضرورت‌های کمک و حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر می‌دانند (ولیدی، ۱۳۷۴، ص ۶۲). نوجوانان دارای شخصیت متعادل و انعطاف‌پذیر علی‌رغم قرار داشتن در شرایط خطر و تحمل فشار مزمن از توانایی مقابله با فشار برخوردار بوده و عملکرد مثبتی دارند. با افزایش ویژگی‌های شخصیتی مثبت در بین نوجوانان از رفتارهای پر خطر آنان از جمله مصرف دخانیات، الکل و مواد مخدر و رفتارهای ناهنجار کاسته می‌شود. از جمله اقدامات و عوامل موثر بر بهبود خصوصیات شخصیتی اطفال و نوجوانان به مواردی چون ایجاد خود پنداره مثبت، تقویت عزت نفس،

تقویت خوش بینی، تقویت خود گردانی و خود کنترلی و ایجاد تغییرات شناختی اشاره کرد (مهدوی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۵).

ب. **ایجاد مهارت‌های اجتماعی:** در مرادده‌های روزمره و تعامل‌های اجتماعی، گاهی با برخی افراد ملاقات می‌کنیم که اثرات مختلفی از این تماس را در ذهن ما حک می‌کنند. شاید برخورد اول و نخستین ارزیابی از طرف مقابل مهمترین نکته‌ای باشد که در ذهن ماست. توانایی برقراری ارتباط با افراد مختلف پیرامون هر فرد، صرف نظر از این که در چه گروه سنی و جنسیتی و اجتماعی هستند و ارائه‌ای که فرد در این تماس از شخصیت خویش به اطرافیان می‌کند، می‌تواند الگوی مناسبی برای ارزیابی وضعیت روحی و روانی و اجتماعی وی باشد. این که نوجوان تا چه حدی تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته تا بتواند از مهارت‌های کسب شده در مواقع لزوم بهره‌بردار و این که تا چه حد توانسته است بین آموخته‌ها و استعدادهای درونی خویش هماهنگی و تعادل ایجاد و از آن بهره‌برداری کند. در این خصوص به رویکردهای مدنظر در تقویت مهارت‌های اجتماعی اشاره می‌شود.

رویکرد آگاه‌سازی: می‌توان با افزایش آگاهی افراد، نگرش و رفتار نوجوانان را در زمینه مواد مخدر تغییر داد. این رویکرد با انتشار آگاهی‌های عمومی، نمایش فیلم، سخنرانی، کتاب و پوستر سعی در افزایش آگاهی افراد در این زمینه دارد. برانگیختن ترس و نیز تاکید بر غیر اخلاقی بودن استعمال مواد مخدر از راهکارهای دیگری است که به عنوان بازدارنده در این رویکرد از آنها استفاده می‌شود. پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که صرف افزایش آگاهی تاثیری در کاهش گرایش به مواد مخدر نداشته و حتی برخی از بررسی‌ها احتمال تحریک حس کنجکاوی نوجوانان و وسوسه شدن به مصرف آزمایشی مواد مخدر را در اثر تبلیغات محتمل دانسته‌اند (دهقانی و جزایری، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

رویکرد جایگزینی موقعیت: این رویکرد با فرض این که قرار داشتن کودکان و نوجوانان در موقعیت‌های خاص و ارتباطات محیطی خطرآفرین موجب گرایش آنان به مصرف مواد مخدر می‌شود، سعی می‌کند موقعیت‌هایی را برای کودکان فراهم کند که برای آنان جذاب

بوده و از خطر گرایش به مواد مخدر به دور باشد. این فعالیت‌ها از جمله فعالیت‌های گروهی و دسته جمعی است که کودکان و نوجوانان را با زندگی واقعی پیوند داده و حس اعتماد به نفس و عزت نفس را در آنان تقویت می‌کند. همچنین بکارگیری فعالیت‌های ورزشی و هنری، تفریحی برای ارضای نیاز به آرامش، هیجان‌طلبی و نوجویی نیز از راهکارهای دیگر این رویکرد است (دهقانی و جزایری، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

رویکرد پرورش عاطفی: براساس این رویکرد وجود ویژگی‌های معینی در افراد، آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد. این رویکرد به دنبال رشد عاطفی افراد بوده و سعی دارد با طرح برنامه‌هایی، ویژگی‌هایی از جمله افزایش عزت نفس، بهبود نگرش فردی، خودآگاهی، خودشناسی، مسئولیت‌پذیری، بهبود روابط میان فردی، مشاوره همسالان و کمک به تامین نیازهای فردی، به تقویت احساسی و عاطفی افراد بپردازد.

رویکرد نفوذ اجتماعی: در این رویکرد بر تاثیر عوامل نفوذ اجتماعی در گرایش افراد به استعمال دخانیات و مواد مخدر تاکید و روابطی مانند ارتباط با همسالان ناهمنوا یا وجود والدین و اطرافیان مبتلا به استعمال مواد مخدر نقش مهمی در گرایش اطفال و نوجوانان به استعمال مواد مخدر دارد. ایمن‌سازی روانی، تصحیح تصورات هنجاری و آموزش مهارت‌های مقابله، از جمله مولفه‌های این رویکرد است.

رویکرد جامع شناختی - اجتماعی: تاثیر عوامل گوناگون بر نگرش‌ها و رفتار کودکان و نوجوانان موجب شده است که رویکرد چند عاملی شناختی - اجتماعی به عنوان موثرترین رویکرد پیشگیری از گرایش به استعمال مواد مخدر در بین اطفال و نوجوانان، استعمال دخانیات و مواد مخدر را ناشی از تعامل عوامل بیرونی و درونی آنان می‌داند. از این دیدگاه از یک‌سو الگوبرداری و تقلید از دیگران و همنشینی و تقویت افتراقی و از سوی دیگر الگوهای فکری، نگرش‌ها و باورهای نوجوانان در گرایش به استعمال دخانیات موثر بوده است. بنابراین راهکارهای آموزش چند مولفه‌ای برای پیشگیری از گرایش اطفال و نوجوانان به استعمال دخانیات و مواد مخدر به کار گرفته می‌شود. از جمله مهمترین این

راهکارها، برنامه‌های آموزش مهارت‌های عمومی حل مسئله و تصمیم‌گیری، مهارت‌های افزایش خودکنترلی و عزت نفس، راهکارهای مقابله با اضطراب و کسب آرامش رفتاری، مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌های قاطعیت‌ورزی اشاره کرد. در ایران از سال ۱۳۸۱ برنامه آموزش مهارت‌های زندگی برای مقابله با رفتارهای پرخطر نوجوانان در برنامه‌های درسی گنجانده شده است (سلیمانی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

برنامه‌های حمایتی خانواده: بررسی‌ها نشان می‌دهد در صورتی که حمایت والدین و تشویق‌های آنها در اجرای امری که کودکان انجام می‌دهد، دخیل باشد و در صورت مشارکت آنها در اجرای برنامه‌ها، شانس موفقیت کمک‌های ارائه شده به کودکان در معرض خطر به نحو چشم‌گیری افزایش می‌یابد. لازمه این امر، آگاه‌سازی والدین نسبت به جایگاه خود و تبیین حقوق فرزندان است.

حمایت خانوادگی از کودکان در معرض خطر: خانواده رکن اساسی بنای رشد و تعلیم و تربیت کودک است که با فرو ریختن آن، ابعاد مختلف رشدی و جامعه‌پذیری و کنترلی کودک دچار اختلال شده و این کودک و نوجوان را به شدت در معرض خطر انحراف و گرایش به بزهکاری قرار می‌دهد. اضمحلال خانواده فقط به معنای از هم پاشیدگی مادی نیست بلکه از هم پاشیدگی معنوی را نیز شامل می‌شود. یعنی وضعیتی که با وجود دور هم بودن اعضای خانواده از لحاظ جسمی نه تنها کارکردهای مثبت خانواده زائل شده بلکه خود به کانونی خطرناک تبدیل شده است که به طور مستقیم کودکان را به ورطه انحراف و بزهکاری می‌کشاند. از این رو وضعیت کودکان در موارد انحلال مادی و یا اضمحلال معنوی خانواده مدنظر اسناد بین‌المللی حقوق کودک واقع شده است. به موجب این اسناد در صورت از هم پاشیدگی خانواده اصلی کودک، دولت‌ها مکلف هستند از این‌گونه کودکان مراقبت و حمایت کنند و مراقبت‌های جایگزین دیگری از جمله کفالت، فرزندخواندگی و یا اعزام به موسسه‌های مناسب مراقبت از کودکان برای آنان فراهم کنند.^۱

۱. ماده ۲۰ پیمان نامه حقوق کودک

رفع اختلالات کارکردی مدرسه: لازمه ایفای نقش مدرسه و نظام آموزشی و پرورش در فرایند رشد و جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان، ورود آنان به نظام آموزشی و بقای آنان در مدرسه است و موفقیت تحصیلی، هسته مرکزی بقای کودک در مدرسه است. بنابراین در صف مقدم، کودکان و نوجوانانی هستند که در معرض خطر جدا شدن از فرایند تحصیل قرار دارند، کودکانی هستند که روند موفقیت تحصیلی آنها رو به افول است و این افت تحصیلی، افق موفقیت تحصیلی و امید به کسب مدارج تحصیلی بالاتر را برای آنان روز به روز تیره‌تر می‌کند. با شدت یافتن افت تحصیلی، کودکان در معرض خطر ترک تحصیل قرار می‌گیرند که ترک تحصیل خود از پرتگاه‌های مهم گرایش نوجوانان به بزهکاری محسوب می‌شود.¹

حمایت از طریق گروه همسالان و رسانه‌ها: گذراندن دوران رشد، به تدریج کودک و نوجوان را وارد مرحله‌ای دیگر از جامعه‌پذیری می‌کند و وی را تحت تاثیر مراجع دیگری از نفوذ اجتماعی قرار می‌دهد. مهمترین این مراجع، گروه همسالان و رسانه‌های جمعی است زیرا در دوره نوجوانی نیاز به استقلال و احساس هویت فردی در فرد تقویت شده و فرد با احساس برابری و مشابهت، نیاز به امنیت، تعلق و احترام خود را از طریق گروه همسالان تامین می‌کند، به همین دلیل نفوذ گروه همسالان بر وی افزایش می‌یابد. از سویی دیگر گستردگی نفوذ و وسعت نقش‌پذیری در رسانه، قابلیت تکرار الگوهای رفتاری و استفاده از روش‌های هیجانی و جذاب برای کودکان بر اهمیت استفاده از رسانه در بهبود وضعیت کودکان در معرض خطر می‌افزاید. با استفاده از رسانه می‌توان از ابعاد مختلف رشدی، جامعه‌پذیری و خودکنترلی اطفال و نوجوانان در معرض خطر حمایت کرد. افزایش حساسیت و آگاهی عمومی درباره وضعیت کودکان، آگاه ساختن کودکان از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز، آموزش مهارت‌های مختلف اجتماعی به کودکان، ارائه ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای رفتاری مطلوب، نقد رفتارهای نابهنجار، تقویت آینده‌نگری و آرمان‌گرایی در

1. بندهای الف و ت ماده ۲۹ پیمان نامه حقوق کودک

کودکان و نیز تقویت توفیق‌جویی در نوجوانان، از جمله راهکارهای حمایتی است که می‌توان با استفاده از رسانه محقق ساخت (مهدوی، ۱۳۹۰، ص ۴۹۴).

نفوذ روزافزون رسانه‌ها در قرن اخیر ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، زندگی انسان را در تسخیر قرار داده است به گونه‌ای که عصر حاضر را عصر ارتباط و هدایت از دور رسانه سالاری نام نهاده‌اند (شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۲ و ۳۶۲). باندورا در نظریه یادگیری روان‌شناختی خود، از تلویزیون به عنوان تأثیرگذارترین رسانه برای جوانان یاد کرده است (بیات و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰). پژوهش‌های انجام شده در تهران نشان داده است که بیشترین تماشاگران تلویزیون، کودکان کمتر از ۱۵ سال هستند (شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴).

کارکردهای وسیع و پردامنه رسانه در زمینه‌های رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی اطفال و نوجوانان آن را از موقعیتی برخوردار کرده است که بتوان به گستردگی از آن برای کمک به اطفال و نوجوانان در معرض خطر بهره جست. از همین رو سازمان ملل متحد نیز در رهنمودهایی درباره پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان، سهم ویژه‌ای را به رسانه‌های گروهی اختصاص داده است.^۱ مهمترین نقش‌های حمایتی رسانه را می‌توان از بعد رشدی، جامعه‌پذیری، و کنترلی دانست. اصلاح فرایند جامعه‌پذیری و رفع اختلالات موجود در فرایند جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان رکن اساسی رویکرد پیشگیری رشدمدار است (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۶، ص ۶۲). در مقایسه با سایر ابزارهای جامعه‌پذیری رسانه در این زمینه از نقش شاخص‌تری برخوردار است. جامعه به عنوان ابزارهای ارتباطی کنترل شده و هدفمند برای فرهنگ‌سازی و معرفی ارزش‌ها، هنجارها، رفتارها و الگوهای رفتاری مطلوب از رسانه‌ها استفاده می‌کند. الوین تافلر جامعه‌شناس آمریکایی یکی از کارکردهای تلویزیون را ارائه الگوهای متعدد رفتاری به کودکان و نوجوانان می‌داند. ارائه الگوها و هنجارها و الگوهای رفتاری از طریق رسانه‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم صورت

۱. بندهای ۴۰-۴۴ رهنمودهای ریاض مصوب ۱۹۹۰

می‌گیرد (شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲). استفاده از قابلیت‌های رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی رسانه در قالب برنامه‌های حمایتی، از ضروری‌ترین بخش‌های برنامه جامع حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که نظریات جرم‌شناسی موجود در زمینه تبیین خطر کافی نیست و نقض حقوق رشدمداران کودک که در اسناد بین‌المللی تصریح شده است، آنان را در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌دهد. فرار کودکان از منزل به عنوان یکی از مصادیق مهم بزهکاری در نوجوانان و به وجود آمدن پدیده‌ای به نام کودکان خیابانی از مهمترین موقعیت‌های خطر آنی و پرتگاه‌های گرایش اطفال به بزهکاری تلقی می‌شود. فرار کودکان و نوجوانان از منزل و یا رانده شدن کودکان از خانواده، بلافاصله آنها را در معرض دو خطر جدی قرار می‌دهد؛ محروم شدن کودک یا نوجوان از محیط خانواده و از دست دادن فرصت رشد مطلوب و نیز ورود زودرس کودک به محیط آسیب‌زا و پر خطر کوچه و خیابان. در اندیشه برای طراحی و اجرای مداخلات حمایتی درباره کودکان خیابانی باید بین کودکان در خیابان و کودکان تفکیک قائل شد، چنانچه یونیسف در سال ۲۰۰۳ این تفکیک را قائل شده است. هرچند کودکان خیابانی اعم از کودکان در خیابان و کودکان خیابان هر دو نیازمند حمایت و مراقبت هستند ولی آنچه از دیدگاه پیشگیری رشدمدار بزهکاری مورد توجه بیشتر است «کودکان خیابان» است. برخلاف کودکان در خیابان که بیشتر به علت فقر خانواده و ضمن ارتباط با خانواده و حتی با تشویق و اجبار خانواده برای کسب درآمد و کمک به خانواده در خیابان حضور دارند و احتمال ورود آنان به فعالیت‌های بزهکارانه کمتر است، کودکان خیابان به طور یک‌سویه یا یک طرفه، رابطه‌شان را با خانواده قطع و خیابان، خانواده آنان محسوب می‌شود. این کودکان بیشتر از راه‌های غیر قانونی امرار معاش می‌کنند و قربانی آزارهای جسمی و جنسی توسط گروه‌های بزهکار شده

و از آنان در فعالیتهای مجرمانه استفاده می‌شود.

لزوم تفکیک کودکان شاغل از کودکان فراری و بی‌خانمان به این دلیل است که اقدامات حمایتی از قبیل جمع‌آوری و انتقال به مراکز نگهداری کودکان در خصوص کودکان شاغل در خیابان تأثیری نداشته و آنان بلافاصله پس از تحویل به خانواده‌ها به سرعت به خیابان‌ها بازمی‌گردند. کودکان فراری و بی‌خانمان را می‌توان آسیب‌پذیرترین افراد جامعه دانست که تمام ابعاد رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی آنان دچار اختلال شده و با توجه به وسعت خطری که آنان را تهدید می‌کند، مداخلات حمایتی درباره آنان نیز باید از جامعیت برخوردار باشد. همچنین می‌توان محیط خانوادگی را به عنوان مرحله آغازین زندگی اجتماعی کودک که نقشی سرنوشت‌ساز در مسیر رشد کودکان دارد، دانست. نیاز همه جانبه کودک به والدین و وجود روابط و پیوندهای عاطفی بین کودک و اعضای خانواده، سپری شدن دوره اوج یادگیری و تأثیرپذیری کودک در درون خانواده، تکالیف قانونی داخلی و بین‌المللی والدین در زمینه حمایت، مراقبت و تأمین شرایط مطلوب برای رشد و پرورش کودک، موجب شده است که خانواده کانون اصلی تمرکز مداخلات حمایتی از کودکان و نوجوانان در معرض خطر قلمداد شده و حتی در شرایطی که خانواده خود زمینه‌ساز قرارگرفتن کودکان در معرض خطر بزهکاری است، جامعه تلاش می‌کند تا شرایطی مشابه یک خانواده مطلوب را برای کودکان فراهم آورد. بنابراین شناسایی خانواده‌های در معرض خطر و انجام مداخلات حمایتی در درون خانواده، مهم‌ترین بخش اقدامات پیشگیرانه را تشکیل می‌دهد. توانمندسازی خانواده را می‌توان محور اصلی مداخلات حمایتی در درون خانواده قرار داد. آنچه در این اقدام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است افزایش توان فرهنگی و اجتماعی خانواده است. آموزش‌های مهارت‌های فرزندپروری به والدین اساسی‌ترین اقدام در توانمندسازی فرهنگی خانواده‌هاست. از جمله راهکارهای موثر در حمایت فوری از کودکان در موارد طلاق یا جدایی والدین است. حمایت مادی و معنوی از خانواده زندانیان، برنامه‌های حمایتی جامع از کودکان خیابانی، بخش‌های مهم برنامه‌های حمایتی از کودکان

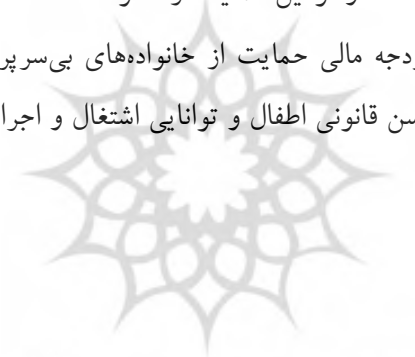
در معرض خطر در زمینه خانوادگی را تشکیل می‌دهند که غفلت از آنها حمایت از کودکان را دچار نقض خواهد کرد. همچنین از آنجایی که تلاش برای نجات کودکان و نوجوانان در معرض خطر از توصیه اخلاقی و یا نگرش عاطفی خارج شده و بر منطق حق و تکلیف استوار و از قدرت الزام برخوردار است، «دیدگاه حق محور» در پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان در معرض خطر پیشنهاد می‌شود. براساس این دیدگاه، کودکان به عنوان مهمترین و آسیب پذیرترین اقشار جامعه و به دلیل ضعف در ابعاد جسمی و فکری خویش نیازمند حمایت بوده و حمایت و مراقبت از آنان در هر شرایطی از اولویت برخوردار است. حقوق متعدد و مفصلی که اسناد الزام‌آور بین‌المللی برای کودکان برشمرده است، نشان می‌دهد که این حقوق مراحل مختلف زندگی از قبل از تولد تا رسیدن به جوانی را در بر می‌گیرد و در تمام این مراحل نیز ابعاد رشدی جامعه‌پذیری و کنترلی حمایت کودکان را شامل می‌شود. چنانچه در مراحل مختلف رشد کودکان و نوجوانان، حقوق رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی آنان در نهادهای اولیه تربیتی از خانواده و مدرسه و گروه همسالان و رسانه‌ها نقض شود، در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌گیرند. بعد رشدی حقوق کودکان و نوجوانان در خانواده شامل حق مراقبت از جنین و مادران باردار قبل و بعد از زایمان، تغذیه مناسب، داشتن نام و کسب تابعیت، شناسایی والدین و قرار گرفتن تحت سرپرستی آنان، پرورش در محیط خانواده و در فضایی آکنده از خوشبختی، محبت و تفاهم، برخورداری از استاندارد مناسب زندگی در زمینه رشد جسمی و ذهنی و روحی و اخلاقی و اجتماعی و نیز برخورداری از کمک‌های مالی برنامه‌های حمایتی در زمینه تغذیه، پوشاک و مسکن در صورت لزوم، حق برخورداری از امکانات لازم برای تفریح، بازی و گذراندن مثبت اوقات فراغت، تامین مخارج زندگی از سوی والدین یا سرپرستان قانونی، حمایت در برابر تمام اشکال خشونت‌های جنسی و روحی و سوء استفاده و غفلت و بی‌توجهی و آزار جنسی و مواردی از این قبیل است. همچنین بعد رشدی حقوق کودکان و نوجوانان در مدرسه و نظام آموزشی شامل حق برخورداری از آموزش و پرورش اجباری و رایگان،

متناسب بودن امکانات آموزشی مسئولانه در عرصه اجتماع و همچنین حقوق رشدی کودکان در ارتباط با رسانه، گروه همسالان، رفاه اجتماعی و یا رشد معنوی، اخلاقی و بهداشت جسمی و روانی آنان در این دیدگاه مدنظر قرار می‌گیرد.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر این که چه رویکردی در سیاست‌های جنایی کشور در رابطه با کودکان و نوجوانان در معرض خطر و بزهکاری می‌تواند موثر باشد؟ باید چنین گفت که کودکی و نوجوانی اوج دوران شادابی و نشاط هر انسانی است. این دوران دوره غلبه احساس استقلال نسبت به خانواده و گرایش به همنشینی و گذراندن سالم اوقات فراغت با همسالان است. حق کودکان و نوجوانان به در اختیار داشتن امکانات تفریحی و سرگرمی متناسب سن خویش و شرکت آزادانه در فضاهای فرهنگی و هنری و نیز دسترسی به رسانه‌هایی که رشد اجتماعی معنوی و اخلاقی آنان را تضمین کند، مورد تاکید اسناد بین‌المللی حقوق کودک است. بعد حقوق کنترلی کودکان و نوجوانان نیز در این اسناد به چشم می‌آید که براساس آن کودکان به دلیل ضعف ذهنی و جسمی، استحقاق مراقبت و محافظت دارند. والدین و سرپرستان قانونی مکلف هستند کودک را به طریقی هدایت کنند که باعث شکوفایی استعدادها و توانایی‌های وی شود. حق کودک به استفاده از خدمات و تسهیلات نگهداری و مراقبتی، حمایت در برابر غفلت و بی‌توجهی والدین یا سرپرستان قانونی، تضمین مراقبت جایگزین در مواقع جدایی دائم یا موقت کودک از خانواده، حق نظارت دولت بر وضعیت کودکانی که برای مراقبت به خانواده‌ای سپرده شده‌اند، حق مراقبت از کودکان در برابر آثار آسیب‌زای رسانه‌ها از جمله موضوعاتی است که استحقاق کودک به برخورداری از حمایت و نظارت و کنترل توسط نهادهای تربیتی اولیه را نشان می‌دهد. ارائه دیدگاه حق محور در پیشگیری از بزهکاری اطفال و رفع شرایطی که آنان را در معرض خطر بزهکاری قرار می‌دهد، تکلیف به پیشگیری و رفع شرایط خطر از زندگی کودکان را بر عهده دولت قرار داده است و اتخاذ رویکرد حمایتی و اجرای مداخلات حمایتی پیشگیرانه از سوی دولت را الزامی می‌کند.

پیشنهادها

- تنظیم سند رسمی مبنی بر شناسائی و پذیرش «پدیده فرار از منزل نوجوانان» به عنوان خطری بالفعل که حاصل کاستی‌ها و قصور دولت، به دلیل ناتوانی مدیریت کلان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور بوده و خطری بالقوه که می‌تواند علت ارتکاب جرائم بعدی بر علیه اجتماع باشد؛
- تعیین «متولی واحد» به منظور برنامه‌ریزی میان‌مدت و مدت برای شناسایی خانواده‌های نابسامان، تعیین و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی از خانواده‌های در معرض خطر؛
- اجرای صحیح سیاست‌ها و قوانین حمایت از خانواده؛
- تخصیص ردیف بودجه مالی حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست تا زمان رسیدن به سن قانونی اطفال و توانایی اشتغال و اجرای صحیح آن از طریق سازمان متولی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی. چاپ سوم. تهران: انتشارات سمت.
- خیری. (۱۳۹۲). بررسی جرم‌شناختی پدیده فرار دختران و زنان از محیط خانواده در استان مرکزی در سال ۱۳۹۰. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- دهقانی و جزایری. (۱۳۸۳). بررسی توصیفی و تحلیلی رویکردهای پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴(۱۳).
- سازمان بهزیستی. (۱۳۸۳). دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی. مجموعه آماری کودکان خیابانی.

- سلیمانی‌نیا و همکاران. (۱۳۸۴). نقش سلامت روان در ظهور رفتارهای پرخطر نوجوانان. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۵(۱۹).
- سوتیل کیت و میر اپیل و کلر تیلور. (۱۳۸۳). شناخت جرم‌شناسی. میرروح الله صدیق، مترجم. تهران: نشر دادگستر.
- شفیع‌آبادی، علی. (۱۳۷۲). بررسی علل فرار نوجوانان از منزل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه تهران.
- شیخ‌آوندی، داور. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی، چاپ چهارم. تهران: نشر مرنندیز. صلاحی، جاوید. (۱۳۸۶). بزهکاری و دادرسی اطفال. تهران: نشر میزان.
- فیونا هینس، راب وایت. (۱۳۸۷). درآمدی به جامعه‌شناسی. چاپ سوم. تهران: نشر دادگستر.
- کوشا، جعفر. (۱۳۸۰). بررسی فرار کودکان و نوجوانان از منزل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری، مترجم. تهران: نشر نی.
- مظفر، حسین؛ ذکریایی، منیژه و ثابتی، مریم. (۱۳۸۹). آنومی فرهنگی و اعتیاد به مواد مخدر در بین جوانان ۱۳-۲۸ ساله شهر تهران. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۳(۴)، صص ۳۳-۵۴.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). بزهکاری کودکان و نوجوانان، به نقل از سوتیل، کیت. شناخت جرم‌شناسی، میر روح الله صدیق، مترجم. تهران: نشر دادگستر.
- معظمی، شهلا. (۱۳۹۲). بزهکاری کودکان و نوجوانان. چاپ نهم. تهران: نشر دادگستر.
- ممتاز، فریده. (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی. تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- مهدوی، محمود. (۱۳۹۰). پیشگیری رشدمدار از جرم. تهران: انتشارات سمت.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. (۱۳۷۷). دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ولیدی، محمد صالح و دیگران. (۱۳۷۴). شناخت ویژگی‌های اطفال بزهکار. مجموعه سخنرانی‌ها در اولین گردهمایی بررسی علل بزهکاری اطفال. دانشگاه شهید بهشتی.
- ویلیامز، فرانک؛ پی، ماری لین دی، مک شین. (۱۳۸۶). نظریه‌های جرم‌شناسی. حمیدرضا ملک محمدی، مترجم. تهران: نشر میزان.

